

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

مراجعه به ادعیه و مناجات‌ها برای شناخت صفات و افعال حق تعالی

خدای متعال در این آیه‌ی مبارکه از سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، مسیر اجمالی حرکت یک انسان از مبدأ و ابتدای حرکت تا رسیدن به مقصد را ترسیم فرموده است. اولین مرحله، ارسال رسل و فرستادن پیامبران سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین است. اگر ارسال رسل نبود، خداشناسی برای انسان‌ها ممکن نبود. هر انسانی برحسب فطرت ابتدایی خود به مرحله‌ای می‌رسد که خداجو می‌شود، اما خداشناس نمی‌شود، مگر بعد از این‌که پیروی از پیامبران خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین کند. در خداشناسی، بنابر آنچه که از معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین به ما رسیده است، نباید در ذات حق تعالی تفکر و اندیشه کرد، بلکه باید اوصاف و افعال او را مورد دقت و مطالعه قرار داد.

معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین به خدای متعال عرض کرده‌اند: "مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ". معنای این‌که به حق تعالی عرض می‌کنند، "ما عَرَفْنَاكَ"، یعنی تو را نشناختیم، این نیست که ما می‌توانستیم تو را بشناسیم، اما کوتاهی کردیم و نشناختیم. بلکه این جمله به این معنی است که ما نتوانستیم تو را بشناسیم. معنی اظهار این ناتوانی این است که مخلوق برای شناخت خالق خود نمی‌تواند یک شناخت کامل متناسب با خالق خود داشته باشد و حقیقت معرفت و شناخت نسبت به حق تعالی برای انسان غیرممکن است. در واقع هیچ معلولی نسبت به علت خود نمی‌تواند شناخت کامل داشته باشد.

برای شناختن حق تعالی به آن اندازه‌ای که استعداد و فکر انسان -با توجه به اختلاف ظرفیت‌ها- کشش دارد، باید به ادعیه و مناجات‌هایی که از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وارد شده است مراجعه کرد. شرایط زمانی حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه موجب شد که آن بزرگوار آثاری به نام دعا و مناجات داشته باشند. باطن این آثار، تعریف صفات حق تعالی است که اولین عامل شناخت است، و برای خداشناسی انسان بسیار مفید است. گاهی از اوقات شرایط آن بزرگواران مثل شرایط امام باقر و امام صادق صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بود که فی‌الجمله آزادی داشتند. ایشان توانستند کلاس تاسیس کنند و شاگرد بگیرند و برای شاگردان خود معارف اسلام، اخلاقیات اسلام، فقه اسلام و حقوق اسلام را تشریح کنند.

گاهی از اوقات شرایط مقطع زمانی این بزرگواران بسیار پرفشار بود. حضرت سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه، و امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه نمی‌توانستند مجلس درس داشته باشند و به طور رسمی تدریس کنند و شاگرد پرورش دهند. در مقاطعی که امکان نداشت ایشان به صورت مستقیم دین مقدس اسلام را از جهت خداشناسی، از جهت صفات حق تعالی، از جهت افعال حق تعالی، از جهت فقه و از جهت اخلاق تعریف کنند، این حقایق در قالب دعا و مناجات مطرح می‌شد. این وضعیت نسبت به حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه کاملاً مشهود است. ضمن این‌که آن حضرت با خدای خود مناجات می‌کنند، اوصاف و افعال خدای خود را به اندازه‌ای که امکان تعریف حق تعالی از دهان مبارک حضرت وجود دارد، بیان می‌کنند.

برای شناخت ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین باید به زیارت جامعه‌ی کبیره‌ی منقول از حضرت هادی صلوات‌الله‌علیه مراجعه کنیم. اگر بخواهیم به مقام حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به اندازه‌ای که قدرت داریم، آگاهی پیدا کنیم، باید به متن خطبه‌ی غدیریّه مراجعه کنیم. برای شناخت حق تعالی، یعنی شناخت اوصاف و افعال او، دعاها و مناجات‌های حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه مناسب است.

مرحوم صدوق علیه‌الرحمه می‌گوید: تا یک سال بعد از شهادت سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه در شرایطی نبودند که اگر مردم مسئله سوال کنند، حضرت وظیفه داشته باشند که جواب دهند. در آن یک سال تا زمان رحلت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، حضرت به عمه‌ی خود نیابت تام داده بودند که آن خانم جواب سوالات مردم در مورد اصول

اعتقادی، اخلاقیات، حقوق و احکام فقهی را بدهند و مشکلات مردم را تا جایی که مورد مراجعه قرار می‌گرفتند حل کنند. از زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه تا زمان غیبت شرایط یکنواخت نبود. در بعضی از مقاطع اولیای خدا صلوات‌الله‌علیهم بسیار تحت فشار بودند و در بعضی از مقاطع تا حدودی آزادی عمل وجود داشت.

لزوم دعوت شفاف و پرهیز از کنایات و اشارات در تبلیغ

بنابر حکم عقل، در دعوت مردم برای متدین شدن به دین الهی، و از اولین مرحله‌ی حرکت فکری، کار بایستی با طرح مسایل بین و آشکار شروع شود و تبلیغ با اشاره و کنایه و امثال آن، صحیح نیست. انسان وقتی که می‌خواهد دعوت کند، بایستی شفاف دعوت کند. خدای متعال هم که می‌خواهد بندگان خود را به دین خود دعوت کند، شفاف دعوت می‌کند. تعبیر شفاف همان بیّنات است که در آیه‌ی کریمه آمده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ». انبیا و رسل سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین هم با کنایه و اشاره مردم را دعوت نمی‌کردند، بلکه به صورت کاملاً شفاف، تشریف می‌آوردند و مردم را دعوت می‌کردند. مردم هم در قیامت، در صورتی که تبعیت و پیروی و اطاعت از پیامبران نکرده باشند، عذری ندارند و نمی‌توانند بگویند که آقا با کنایه صحبت کردند و با اشاره ما را به توحید و خداپرستی دعوت کردند، در نتیجه ما متوجه نشدیم. این عذرها در قیامت پذیرفته نیست.

حضرت بقیة‌الله ارواح‌الهدا بعد از هشت ماهی که در یکی از روستاهای یمن، به طور غیر رسمی تشریف دارند، به مکه تشریف می‌آورند، و به دیوار خانه‌ی خدا یعنی کعبه تکیه می‌دهند. حضرت به گونه‌ای وجود خود و ظهور خود و موضوع دعوت خود را اعلام می‌کنند که صاحبان زبان‌های مختلف، در هر روستا و شهری، همه به زبان خود فرمایشات ایشان را می‌فهمند. این دعوت آشکار همان دنباله‌ی بیناتی است که در آیه‌ی کریمه ذکر شده است. بینات یعنی آن‌چه را که ظرف رسالت از حقایق توحیدی در بردارد، باید کاملاً آشکار باشد، تا در قیامت برای مردم عذری باقی نماند.

همه‌ی فرمایشات سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه شب هشتم ذی‌الحجه‌ی سنه‌ی شصت در مکه، یا بین مکه و عراق، یا فرمایشات حضرت شب عاشورا و در روز عاشورا، مطالبی روشن و آشکار و بین و شفاف است، زیرا این بزرگواران مبلغین حق تعالی هستند. ایشان دنباله و -به تعبیر مرحوم مطهری- متمم و مکمل رسالت هستند. مکملین رسالت هم مثل خود رسالت باید شفاف باشند و آشکار حرف بزنند. چون «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ».

آشکار حرف زدن نقصی ندارد جز این که جان گوینده به خطر می‌افتد. این وجودات مقدس از اول تصمیم گرفته‌اند که جان خود را در راه رضای خدای متعال صرف نکنند. لذا حضرت، در مکه مسئله بذل جان را مطرح فرمودند و در شب عاشورا هم فرمودند که این‌ها با من کار دارند، من را هم فردا می‌کشند و هر کسی هم که با من باشد کشته می‌شود. لذا هر کسی که می‌خواهد برود، برود. این‌گونه صراحت و شفاف صحبت کردن مخصوص خدای متعال و رسولان او و بعد از رسولان، مخصوص اولیای حق تعالی است و مبهم و پوشیده صحبت کردن، روش ایشان نیست.

نرمش و تواضع در تبلیغ

اصل رسالت حرکتی است که از سوی حق تعالی شروع شده و با کمال شفافیت همراه است. خدای متعال در قرآن کریم به حضرت موسی و برادر بزرگوارش علی‌نبینا و آله‌وعلیهم‌السلام فرموده است: «قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». تکبر، بزرگ‌منشی و بزرگی‌خواهی ظاهری -که همان ریاست و استبداد باشد- در فرعون بسیار زیاد بود. فرعون هم خیلی زیرک بود. او تا سن هفده-هجده سالگی گاوپرست بود، اما فهمید که اطرافیان و ملت او از لحاظ فکری بسیار ضعیف هستند و به راحتی می‌توان بر ایشان مسلط شد، لذا به تدریج ادعای الوهیت و خدایی هم کرد. فرعون واقعاً شیطان مجسم بود. او در برخورد با حضرت موسی علیه‌السلام به گونه‌ای با نرمی صحبت کرده است که انسان عوام که خدای متعال او را تأیید نکرده باشد تصور می‌کند، فرعون مرد منصفی بوده است. او به هامان می‌گوید: «إِنِّي لِي صَرْحًا»، برای من جای بلندی بساز که بالای آن بروم و تفحص کنم که آیا می‌توانم خدای موسی را پیدا کنم؟

در آیه‌ی قرآن، خدای متعال پس از آنکه به پیامبر و رسول خود دستور می‌دهد که با فرعون نرم صحبت کن، دلیل آن را می‌فرماید: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». محکم صحبت کردن موجب می‌شود، که تبلیغ ادامه پیدا نکند. اگر می‌خواهی تبلیغ کنی

باید کمی خود را بشکنی. اصلاً از جایگاه رسالت، درشت صحبت کردن و بلند صحبت کردن استفاده نکن. «قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى».

لزوم زمینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر

تاکنون امر به معروف و نهی از منکر، از سوی کارشناسان دینی مفصل بحث نشده است که بیان کنند این موضوع واجب مشروط است یا واجب مطلق است. در ظاهر استشمام بوی واجب مشروط از آن می‌شود که اگر احتمال اثر می‌دهی بگو و اگر احتمال اثر نمی‌دهی نگو. اما عملکرد بعضی از کارشناسان، مثل امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در امر به معروف و نهی از منکر، برخورد با واجب مطلق است. یعنی اگر نزدیک ظهر است و شما برای نماز ظهر و عصر وضو نداری، برو وضو بگیر و نماز بخوان و نداشتن وضو را بهانه برای نماز نخواندن قرار نده. این امر غیر از واجب مشروط مثل حج است. برای واجب‌الحج و مستطیع شدن، استطاعت مالی، بدنی و طریقی لازم است و اگر استطاعت‌های سه‌گانه وجود ندارد، شما وظیفه نداری که این استطاعت را به دست آوری.

عملکرد کارشناس نشان می‌دهد که او با مشاهده‌ی ناهمواری مسیر و وجود موانع زیاد، تلاش می‌کند که تدریجاً این موانع را رفع کند. زمان امام رحمه‌الله‌علیه مانند زمان حاضر امکان بیان احکام دین توسط رسانه‌ها نبود. ایشان مسئله‌ی دیگری را دنبال کردند تا راه را باز کنند. راه را که باز کردند، تبلیغات اسلامی شروع شد. در آن مقطع امکان طرح هر موضوعی در منابر نبود، اما الان ریزترین مسائل را مطرح می‌کنند. از مراجع سوال می‌کنند که آیا گوش کردن اصواتی که موسیقی مجاز نامیده می‌شود جایز است؟ جواب می‌دهند که گوش کردن به هر موسیقی‌ای جایز نیست، مگر این که یقین کنید که مراجع اجازه داده‌اند. آن‌ها با این بیان می‌خواهند بفرمایند که در حال حاضر هم، ما اختیاردار تلویزیون و سر و صداهای آن نیستیم. با وجودی که فشارها کم شده است و انسان می‌تواند راحت صحبت کند، اما باز هم به اندازه‌ی کافی کم نشده، یعنی فشار صفر نشده است. بنابراین ما باید بسیار مراقب خود باشیم. ایشان می‌فرمایند: اگر موسیقی کمی حال انسان را تغییر می‌دهد حرام است. اما اگر هیچ تغییر حالی به وجود نمی‌آورد، حرام نیست.

خدای متعال به رسول خود سفارش می‌کند که «قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». الان هم اگر بخواهیم نکته‌ای را مستقیم و بدون مقدمات مطرح کنیم، مخاطب باور نمی‌کند. در امر به معروف و نهی از منکر هم به همین گونه است و بدون مقدمه شنونده ترتیب اثر نمی‌دهد. اما با مقدمه می‌توان به مرحله‌ای رسید که پنجاه-پنجاه احتمال تاثیر داد. با تواضع و نرمش در گفتار و کمی تبسم می‌توان تاثیرگذار بود.

در موردی به فردی که علنی روزه‌خواری می‌کرد، با نرمی گفتم که شما به خدای خودت احتیاج داری، و باید رابطه‌ات با خدای خودت برقرار باشد. با او قهر نکن. حال هر طوری که صلاح می‌دانی عمل کن. آن فرد پذیرفت و لقمه را کنار گذاشت. معنای «قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» این است.

خدای متعال قرآن را به زبان عربی نازل کرده است، چون زبان عربی در آن زمان بهترین و فصیح‌ترین زبان بوده است و ظاهراً الان هم همین‌طور است. بین و آشکار بودن و شفاف بودن آیات کریمه‌ی قرآنی برای علما و دانشمندان آن زبان است. غیر عرب‌ها به کسانی که اطمینان دارند انسان‌های سالمی هستند و دروغ نمی‌گویند، متعصب نیستند و آن‌چه را که باور کرده‌اند همان را منتقل می‌کنند، مراجعه می‌کنند. خدای متعال از رسولان خود، از اولیای خود و از مبلغین دینش انتظار دارد، که با در نظر گرفتن شرایط و این که به هیچ وجه از مقام، علم، منصب، پیر بودن و ریش‌سفید بودن خود سوءاستفاده نکنند، و خود را برای رضای خدا کوچک کنند و وظیفه‌ی خود را به انجام برسانند. این روش اثر می‌گذارد.

اُتمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اگر صد درصد مانع از تبلیغ داشتند، سکوت می‌کردند. اما هراندازه‌ای که مانع رفع شده بود، به همان اندازه شفاف‌تر صحبت می‌کردند. اگر بنا بود که سدی شکسته بشود تا این که تبلیغ آزاد شود، مثل روز عاشورا، فرمایشات ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه متفاوت می‌شود. حضرت در خطبه‌ای که پیش از نماز عصر بعد از ملاقات با حرب‌یزید ریاحی در بین راه خواندند، با صراحت می‌فرمایند که افرادی که ادعای ولایت و مدیریت جامعه اسلامی را می‌کنند، لیاقت ندارند و ما لیاقت این کار را داریم. در یکی-دو سال اخیر زبان‌هایی که در این کشور گویا است از این فاز استفاده می‌کنند و آشکار و محکم‌تر صحبت می‌کنند.

چگونگی امکان درک کلام الهی با نزول کتاب و میزان

«وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ». حقایق توحیدی، بلند است و مقام آن ارتفاع دارد. امام رضوان الله تعالی علیه فرمود تعبیر ما نازل کردیم در قرآن، برای این است که کلام الله بدون نزول و پایین آمدن قابل درک برای پیامبران خدا هم نبوده است. اگر پیامبر بخواهد کلام الله را درک کند، باید خدا آن را نازل کند، یعنی پایین بیاورد. بدین ترتیب این کلام مورد دسترس و فهم آن‌ها قرار می‌گیرد. البته فاصله‌ی بین پیامبران و مردم عادی قابل درک نیست.

حق تعالی به مکلفین از بندگان خود می‌فرماید که از رسولان الهی اطاعت کنند و دلیل ارسال رسل را چنین بیان می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ». ما کتاب قانون نوشته شده‌ای که کم و زیاد نمی‌شود را فرستادیم. انسان اگر بخواهد در دو روز یک مطلب را بیان بکند، قادر نیست دقیقاً بیان دیروز خود را تحویل بدهد. این کتاب نوشته‌ای است که تحریف در آن راه ندارد و در هزار و چهارصد سال دست نخورده باقی مانده است. اما این کتاب به تنهایی برای ساختن افراد کافی نیست. زیرا در آن مطالب مشکل و تعبیّرات مبهم دارد و باید کسی وجود داشته باشد که این‌ها را فهمیده باشد و بتواند به مکلفین و بندگان خدا تحویل دهد. ایشان اولیای خدا و مکمل مقام رسالت هستند که ما از ایشان تعبیر به معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می‌کنیم.

در آن بیست و چند سال زمان رسالت، شیاطین جن و انس آن قدر مشکلات ایجاد کرده بودند که آن بزرگوار نمی‌توانستند حقایق اصولی و اخلاقی و حقایق فقهی و حقوقی را باز کنند. در نتیجه، این راه مکمل می‌خواهد. بنابر نقل، یکی از فرمایشات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از این که از دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی ضربت خوردند، این بود که می‌فرمودند: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي"، قبل از این که من را بین خود ببینید از من سوال کنید. سپس حضرت با دست مبارک به سینه‌ی خود اشاره می‌کردند و می‌فرمودند: "إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا". دانش‌های فراوانی در این جا هست. بیش‌تر از این نمی‌توان علم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را مورد اشاره قرار داد.

این مقدار علم و دانش غیبی که در امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وجود داشت، مورد نیاز مردم نبود، هنوز هم مورد نیاز ایشان نیست. اما این دین، دین نامتناهی در اعتبار است و جایگزینی ندارد. از آن جهت باید کسانی که از اولیای خدا هستند، در باطن خود اطلاعات، آگاهی‌ها و علوم زیادی داشته باشند که اگر این دوره، چند هزار سال هم طول بکشد و مردم رشد فکری پیدا کنند، باز به جایی نرسند که علم ولی خدا برای آن‌ها کفایت نکند. در این زمان هنوز مردم نمی‌توانند حتی همه‌ی نهج البلاغه را بفهمند.

حضرت برای مالک اشتر نوشته‌اند که وقتی می‌خواهی افرادی را استخدام کنی که کمک تو باشند، گذشته‌ی از این که خودشان باید انسان‌های خوبی باشند، باید از خاندان خوبی هم باشند. اگر در آن زمان ایشان از علم وراثت و علم ژنتیک نکته‌ای می‌فرمود مردم نمی‌فهمیدند. همین مقدار حضرت به مالک اشتر نوشته‌اند، که باید خاندان او هم خاندان خوبی باشند.

کلاهی که دفتردار مرحوم بهشتی رضوان الله تعالی علیه بود، سابقه‌ی بدی داشت. به ایشان این نکته را عرض کردند، که مدارک آلودگی او در اختیار ما هست. نقل کرده‌اند که ایشان گفته است که ما به سوابق اشخاص کاری نداریم، او الان آدم خوبی است. اگر ایشان چنین فرموده باشد در آن وقت غفلت کرده است و این حرف، یک حرف کامل و عمیقی نیست. همین فرد در موردی، مانع ملاقات من با آقای بهشتی شد و سرانجام حادثه حزب هم رخ داد. هر اندازه که انسان برای آن افرادی که می‌خواهد استخدام کند و کار را به دست آن‌ها بدهد، تحقیق کند باز هم کم است. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مالک اشتر فرمودند که پدر و مادرش را هم در نظر بگیر. ما نباید از خود نظر دهیم، زیرا کامل آن در فرمایشات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وجود دارد.

مرحوم محدث قمی هم در منتهی‌الآمال نوشته که وقتی ضربت به سر مقدس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خورد، عبدالرحمن بن ملجم که فرار کرده بود را دستگیر کردند و آوردند. او به حضرت مجتبی صلوات الله علیه عرض کرد که جلو بیایید، زیرا می‌خواهم چیزی در گوش شما بگویم، اما حضرت جلو نرفتند. ایشان به اطرافیان گفتند که او می‌خواست گوش من را از حرص گاز بگیرد. امام معصوم زیرک و متوجه است. شرط مقدس بودن و تقوا این نیست که انسان از فهم خود بکاهد. بلکه باید هوشیارتر عمل کند. اگر حضرت درخواست ابن ملجم را پذیرفته بودند، الان به ناتوانی در تشخیص و سوء مدیریت متهم می‌شدند.

سلیقه‌ها در تبلیغ و بیان نکات ظریفی که در دین وجود دارد مختلف است، ولی دین مختلف نیست و اولیای خدا یک روش دارند. بنابراین عقل می‌گوید اگر کسی بخواهد فردی را یا گروه دیگری را، به چیزی دعوت کند، حتماً باید آشکار و شفاف این دعوت را به عمل آورد که در آینده، آن فرد نتواند از زیر بار تکلیف فرار کند و عذر بیاورد که منظور شما را نفهمیدم، بلکه باید مطلب را طوری بگوید که منظور پوشیده نماند و روشن شود.